

## اول ماه مه ۲۰۰۵ و جبهه‌ی واحد کارگری

سال کارگران در سراسر جهان با اول ماه مه شروع می‌شود. صرف نظر از این که تقویم رسمی در محل زندگی آنان بر اساس هجرت این فرد یا میلاد فرد دیگری بنا نهاده شده باشد، اول ماه مه محور و آغاز سال کارگران می‌باشد. سالی که گذشت برای کارگران ایران سالی پر از وقایع بود. در وهله‌ی نخست ما با یک فاجعه‌ای در سفر روبرو شدیم. ولی مبارزات کارگران بر علیه این یورش حکومت بورژوازی، و پشتیبانی‌های «هم طبقه»‌ای‌های کارگران دستگیر شده در سطح بین‌المللی، پیروزی موقت رژیم زور و زر را بعد از چند هفته به شکستی تاریخی تبدیل کرد.

این برای همه واضح بود که تشکیل هفت دادگاه فرمایشی، حتی برای این حکومت بی‌قابلیت‌ترین بورژوازی جهان، کار دشواری نیست: حداقل ۲۵ سال است که تجربه آن را داشته است. آنچه که این بار متفاوت بود توازن قوای طبقاتی در سطح جامعه است. توازن قوایی که با وجود تأثیرگیری از فاکتورهای بیرونی، بالاخره پیامد سطح آمادگی هر یک از دو طبقه‌ی اصلی در جامعه علیه طبقه دیگر می‌باشد. از آن پس ما شاهد پیروزی‌های دیگری، منجمله کارگران کارخانه نساجی سندج، اعتراضات بخشی از کارگران توافقات ضد کارگری «سازمان بین‌المللی کار» با رژیم، «خانه کارگر» و امثال آن، بودیم.

در این دوازده ماه توازن قوا به وضوح به نفع کارگران تغییر کرده است. ولی در مبارزه‌ی طبقاتی هیچ چیزی ثابت نمی‌ماند، و با در نظر گرفتن عقب‌نشینی‌هایی که به بورژوازی و رژیم آن تحمیل شدند، آن‌ها خواهان تغییر آن به نفع خود خواهند بود. یورش جدیدی (ضد حمله بورژوازی)، در حال طرح ریزی می‌باشد، و تنها چیزی که موجب شکست آن می‌تواند باشد اتحاد مستحکم کارگران می‌باشد. ایجاد «جبهه‌ی واحد کارگری» مسئله اصلی جنبش در سال آینده می‌باشد. بدون وحدت

عمل سازمان یافته نه فقط که احقاق هیچ حقوقی به پیش نخواهد رفت، بلکه دستاوردهای سال پیش نیز به مخاطره خواهند افتاد!

## وضعیت بورژوازی و پرولتاریا

از یک سو، بورژوازی ایران چندین دهه در قدرت بوده است و تجربه‌ی اتحاد عمل طبقاتی و سرکوب دشمن - کارگران و دیگر اقشار تحت استثمار و ستم - را خوب آموخته است. این طبقه در سراسر کشور به طور واحد و با سازماندهی مرکزی عمل می‌کند. سرکوب طبقه‌ی کارگر و حفظ قدرت و امتیازات آن مسئله‌ای اساسی می‌باشد و اختلاف نظرها و کشمکش‌های جناحی برای شکست دشمن طبقاتی کنار گذاشته می‌شوند.

از سوی دیگر، پرولتاریای ایران نه فقط که هیچ گاه قدرت دولتی را در دست نداشته است، بلکه در طول چندین دهه اخیر اکثراً تحت سرکوب فجیع بوده است؛ و بل اجبار به طور پراکنده، در محافل کوچک، بدون ارتباط و هماهنگی عملی با حتی دیگر کارگران در شهر خود یا صنوف مشترک (در نقاط دیگر)، فعالیت‌های متمیزه شده را، که بهترین روش پیشبرد مبارزه در آن زمان بود، را به سطح بالایی رسانده است. ولی، در اصل، کارگران ایران صرفاً در شرایط بسیار وخیم اختناق که از سوی بورژوازی بر آنان اعمال می‌شد، روشی برای کاهش ضربات و اثرات منفی آن اتخاذ کردند. در آن زمان روش کار محافل بر اساس روابط: خانوادگی-خویشاوندی-دوستی بود. این روش آنان را از نابودی در زمان ضد انقلاب، جنگ، بازسازی، «تعدیل اقتصادی» و «اصلاحات» محفوظ نگه می‌داشت.

ولی اکنون جنبش کارگری در نقطه عطفی قرار دارد. مدتی است که علایم آن به وضوح دیده می‌شود. برای مثال، دو سال پیش جنبش کارگران چیت سازی بهشهر، که در آن سه گرایش و سه نظر وجود داشت، به خوبی نشان داد که تمامی کارگران الزاماً به طور یکسان به یک مبارزه عکس العمل نشان نمی‌دهند. بعضی از کارگران

در این مبارزه خواهان حمله به بازار بودند. بخشی دیگر خواهان فروش کارخانه و دریافت حقوق‌ها بودند. و سومین گرایش، خواهان به راه اندازی تولید کارخانه از سوی خود کارگران بود!

## حزب و جبهه

با وجود این که این خط سوم به طور کلی خط صحیح و رادیکالی بود، مبارزان کارگری نیازمند نهادی می‌باشند که این تجربیات محدود را با معیار جنبش انقلابی پرولتاریا در سطح بین‌المللی محک بزند. هم چنین ضروری است که تجربیات پراکنده به طوری تمرکز یابند تا تجربیات یک کارخانه، یک صنف و یک شهر مانند سابق در محدوده‌ی یک محفل نماند. انتقال این تجربه به تمام کارگران مبارز ایران، و در نهایت به کارگران رزمنده در سطح بین‌المللی، فقط از طریق نهادی که بر اساس دموکراسی کارگری و برنامه‌ی انقلابی در درون یک حزب سیاسی، امکان پذیر است. این حزب هم چنین می‌بایست که ارتباط هر «حلقه»ی مبارزات روزانه را به هدف نهایی به طور ملموس برای کارگران روشن کند.

ولی انقلابی‌ترین حزب پرولتاریا هیچ گاه نمی‌تواند در مدار بسته‌ی خود عمل کند. و اگر چنین عمل کند به یک فرقه‌ی خود محور بین تبدیل می‌شود! حزب می‌بایست که به طور روزمره و سیستماتیک در مبارزات توده‌ی کارگران مداخله کند - خود از تجربه زنده بیاموزد و هم چنین تجربه تاریخی-جهانی را به نسل جدیدی منتقل کند. برای همین رابطه‌ی مستقیم و «دو طرفه»ای با جنبش توده‌ای و نهادهای آن - چه تشکلات و محافل مستقل نیمه مخفی، یا اتحادیه‌های «زرد» مورد نظر «آی. ال. او.» و رژیم، و در شرایط انقلابی، کمیته‌های کارخانه و شوراهای نمایندگان شهری کارگران، ارتباط نزدیک و تنگاتنگ، ولی در عین حال «جدا»، داشته باشد.

اتحاد عمل کارگران، که فرای اختلافات نظری و تعلقات گروهی است، آنان را در یک «جبهه‌ی واحد کارگری» گرد هم می‌آورد، یکی از درس‌های مهم بیش از ۱۵۰

سال جنبش کارگری در سطح جهانی می‌باشد که به ما رسیده است. این تجربه به خصوص پس از افت موج انقلابات در سطح بین المللی در سال‌های ۲۲-۱۹۲۱ به طور کنکرت عنوان شد، و صحت آن بارها، منجمله در آلمان و اسپانیا، مشاهده شده است. هر گاه که پراکندگی و افتراق پتانسیل مبارزاتی طبقه‌ی کارگر را کاهش و تضعیف دهد، اهمیت ایجاد «جبهه ی واحد کارگری» دوچندان می‌شود.

فعالیت برای احیای حزب (یا محفل یا گروه) منسجم و با برنامه‌ی مشخص با ایجاد «جبهه ی واحد کارگری» در تقابل نمی‌باشد. هیئت اجراییه بین الملل کمونیست (کمینترن) این مسئله را به این صورت توضیح می‌دهد: "بین الملل کمونیست همواره خواهان آن بوده است که کارگرانی که خواهان احیای دیکتاتوری پرولتاریا و شوراهای می‌باشند، می‌بایست که احزاب مستقل خود را تشکیل دهند. ما یک کلام هم از آن چه که در مورد توجیه تشکیل احزاب کمونیست مستقل گفتیم را پس نمی‌گیریم. ما اطمینان داریم که هر روزی که می‌گذرد تعداد هر چه بیشتری از کارگران را قانع خواهد کرد که عملکرد [بین الملل کمونیست] صحیح بود. ولی، فرای تمامی آن چه که بین ما جدایی ایجاد می‌کند، ما می‌گوئیم: پرولترهای تمامی کشورها متحد شوید! صفوف خود را برای مبارزه برای آنچه شما را متحد می‌کند، و برای آن چه به عنوان هدف مشترک همه‌ی شما قبول دارید، به هم نزدیک کنید.

"هیچ کارگری، چه کمونیست یا سوسیال دموکرات یا سندیکالیست، یا حتی عضو اتحادیه‌های صنفی مسیحی یا لیبرال، خواهان کاهش بیشتر حقوق خود نمی‌باشد. هیچ کدام خواهان طولانی تر شدن ساعات کار نمی‌باشند. و بنابر این؛ تمامی آنان می‌بایست که در یک جبهه‌ی مشترکی بر علیه یورش کارفرمایان متحد شوند... تمامی آنان از این که به دور انداخته شوند می‌هراسند، و بنابر این آنان می‌بایست که به مبارزه علیه همه چیزهایی که بیکاری را افزایش می‌دهد، ملحق شوند." (مانیفست هیئت اجراییه بین الملل کمونیست، ژانویه ۱۹۲۲)

طبقه کارگر ایران تجربه بسیار محدودی از عمل متحد طبقاتی دارد. ولی، با وجود این، پرولتاریای ایران دموکراسی کارگری - دموکراسی درون طبقاتی خود - را در عمل، به خصوص در زمان انقلاب اخیر، تجربه کرده است. با وجود کمبودها، با تشکیل شوراهای در انقلاب و کمیته‌های اعتصاب در چند سال اخیر، تجربیات کارگران از دموکراسی کارگران از تجربه‌ی بورژوازی در دموکراسی بورژوازی فراتر رفته است! لیست مدافعان رژیم و انواع گوناگون «خودی»ها که زندانی و حتی کشته شده‌اند، کوتاه نیست. پرولتاریای ایران قادر است که این میراث بورژوازی ایران را - مانند دیگر خزعبلات مذهبی و ایدئولوژیک آن - کنار بگذارد. تجربه‌ی جنبش کارگری بین‌المللی اساس دور زدن این میراث سیاسی می‌باشد.

ایجاد جبهه‌ی واحد کارگری مسئله اصلی جنبش در سال آینده می‌باشد. بدون وحدت عمل سازمانیافته نه فقط که حق ایجاد تشکلات مستقل کارگری (مستقل از دولت و تمامی احزاب و نهادهای آن)؛ حق اعتصاب (بی قید و شرط)؛ و حق کنترل کارگری (بر تولید، توزیع و تمامی امور محیط کار و محلات کارگری) پیش نخواهد رفت، بلکه دستاوردهای سال پیش نیز به مخاطره خواهند افتاد. اول ماه مه را با حفظ اختلافات نظری به روز اتحاد عمل تبدیل کنیم!

### مراد شیرین

۱۰ اردیبهشت ۱۳۸۴ - ۳۰ آوریل ۲۰۰۵

منبع: کارگر سوسیالیست شماره ۱۴۵

آدرس انترنتی کتابخانه: <http://www.javaan.net/nashr.htm>

آدرس پستی: BM IWSN, London WC1N ۳XX, UK

ایمیل: [yasharazarri@yahoo.com](mailto:yasharazarri@yahoo.com)

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۴